

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه پیام نور

دانشکده علوم انسانی

گروه علوم تربیتی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته علوم تربیتی (برنامه ریزی درسی)

نظریه برنامه درسی آموزش و پرورش انتقادی

با تأکید بر آرای پائولو فریره

مؤلف:

زهرا حاجی آخوندی

استاد راهنما:

سید محمدرضا امام جمعه

استاد مشاور:

محمدرضا سرمدی

دی ۱۳۸۸

تقدیم به:

پدر و مادر عزیز،

همسر مهربان

و

گلهای زندگیم حسنا و یسنا

تقدیر و تشکر:

در شکل‌گیری طرح اولیه این تحقیق مرهون استاد ارجمندم دکتر عیسی ابراهیم‌زاده هستم، هرچند که انجام آن بدون دقت‌نظرها و راهنمایی‌های ارزنده استاد راهنمای گرامی دکتر سیدمحمدرضا امام‌جمعه و استاد مشاور محترم دکتر محمدرضا سرمدی میسر نبود. دکتر سیدمهدی سجادی و دکتر هاشم فردانش نیز در تهیه برخی منابع مرا یاری نمودند. اساتید محترم داور، دکتر عبدالحسین تفضلی مقدم و دکتر حبیب‌الله نجفی هزارجریبی نیز زحمت مطالعه و داوری را تقبل کردند. از همگی این بزرگواران صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنم. همچنین از همیاری و همفکری همسر عزیزم که همواره پشتیبان و مشوق من بوده، سپاسگزارم.

نام خانوادگی دانشجو: حاجی آخوندی

نام: زهرا

عنوان پایان‌نامه: نظریه برنامه‌درسی آموزش و پرورش انتقادی با تأکید بر آرای پائولو فریره

استاد راهنما: سید محمدرضا امام‌جمعه

استاد مشاور: محمدرضا سرمدی

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد رشته: علوم تربیتی گرایش: برنامه‌ریزی درسی دانشگاه: پیام‌نور تهران

دانشکده: علوم انسانی تاریخ فارغ‌التحصیلی: ۱۳۸۸ تعداد صفحه: ۲۰۰

کلیدواژه‌ها: برنامه‌درسی، آموزش و پرورش انتقادی، آموزش مسأله طرح‌کن، آگاهی انتقادی

چکیده

آموزش و پرورش انتقادی نظریه‌ای در حوزهٔ تعلیم و تربیت است که بر پرورش تفکر و آگاهی انتقادی دانش‌آموزان تأکید فراوانی دارد و عناصر برنامه‌درسی در آن به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که شناخت انتقادی در رابطه با مسائل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ارتقا یابد. در این حوزه اندیشمندان زیادی آرا و عقاید خود را مطرح کرده‌اند. پائولو فریره یکی از سرشناس‌ترین آنهاست که در مقام نظر و عمل اندیشه‌های خود را طرح و پیاده کرده است. او روش آگاهی‌بخش خود را به‌ویژه در زمینهٔ سوادآموزی در کشورهای که تحت سلطهٔ حکومت‌های استبدادی و استعمارگر بوده‌اند، اجرا کرده است.

تحقیق حاضر درصدد است تا عناصر اصلی برنامه‌درسی آموزش و پرورش انتقادی را بر مبنای دیدگاه‌های نظریه‌پردازان برجستهٔ این حوزه به‌ویژه اندیشه‌های پائولو فریره تعیین کند. شناسایی مبانی فلسفی، روان‌شناختی و اجتماعی، دستیابی به اهداف تعلیم و تربیت و تعیین عناصر اصلی برنامه‌درسی، مانند: نقش مدرسه، معلم، دانش‌آموز و ارزشیابی، یافتن روش تدریس و محتوای برنامه‌درسی در آموزش و پرورش انتقادی با تأکید بر نظریهٔ فریره از اهداف تحقیق حاضر است.

از آنجا که خاستگاه آموزش و پرورش انتقادی، نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت دانسته شده، و از سوی دیگر دیدگاه‌های فریره مشابه با آرای اندیشمندان پست‌مدرن بوده و در تکوین نظریات صاحب‌نظران آموزش و پرورش انتقادی تأثیر بسزایی داشته است، نخست نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت و سپس مبانی و عناصر برنامه‌درسی در پست‌مدرنیسم و آموزش و پرورش انتقادی بررسی شده و آنگاه آرا و اندیشه‌های فریره در این باب تبیین و تحلیل شده است.

تحلیل داده‌ها و یافته‌های تحقیق حاضر روشن می‌سازد که فریره در مبانی فلسفی و روان‌شناختی خود از انسان‌گرایان تبعیت کرده و رویکردی اجتماعی دارد که در آن تربیت عملی سیاسی و اجتماعی تلقی می‌شود. او برای دستیابی به هدف تربیتی خویش که ارتقای آگاهی انتقادی است، روش طرح مسأله را پیشنهاد می‌کند. در این روش گفت‌و شنود نقشی اساسی ایفا می‌کند. به‌علاوه به نظر فریره مدرسه فضایی کاملاً باز و انتقادی است که در آن معلم و شاگردان با بحث‌های گروهی به مسائل مورد نیاز و علاقه دانش‌آموزان در زمینه‌های متنوع فردی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پاسخ می‌دهند.

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات تحقیق

۲	۱-۱- مقدمه
۳	۲-۱- بیان مسأله
۷	۳-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق
۸	۴-۱- اهداف تحقیق
۸	۵-۱- سؤال‌های ویژه تحقیق
۹	۶-۱- تعاریف نظری
۹	۱-۶-۱- برنامه‌درسی
۱۰	۲-۶-۱- آموزش و پرورش انتقادی
۱۰	۳-۶-۱- آموزش مسأله طرح‌کن
۱۱	۴-۶-۱- آگاهی انتقادی

فصل دوم: مبانی نظری، ادبیات و پیشینه تحقیق

۱۳	بخش اول: مبانی نظری
۱۴	۲-۱-۱- فلسفه
۱۷	۲-۱-۲- تعلیم و تربیت
۱۸	۲-۱-۳- فلسفه تعلیم و تربیت
۲۰	۲-۱-۴- برنامه‌درسی
۲۴	۲-۱-۵- نظریه برنامه‌درسی
۲۶	۲-۱-۶- مبانی برنامه‌ریزی درسی
۲۶	۲-۱-۶-۱- مبانی فلسفی برنامه‌درسی
۲۸	۲-۱-۶-۲- مبانی اجتماعی برنامه‌درسی
۳۰	۲-۱-۶-۳- مبانی روان‌شناختی برنامه‌درسی
۳۱	۲-۱-۷- عناصر برنامه‌درسی

۳۲	اهداف ۱-۷-۱-۲
۳۳	محتوا ۲-۷-۱-۲
۳۵	معلم ۳-۷-۱-۲
۳۶	یادگیرنده ۴-۷-۱-۲
۳۷	فرایند یاددهی-یادگیری (روش تدریس) ۵-۷-۱-۲
۳۹	مدرسه ۶-۷-۱-۲
۴۰	ارزشیابی ۷-۷-۱-۲

بخش دوم: ادبیات تحقیق

۴۳	۱-۲-۲- پست مدرنیسم
۴۳	۱-۱-۲-۲ تعریف پست مدرنیسم
۴۵	۲-۱-۲-۲ ویژگی های پست مدرنیسم
۴۷	۳-۱-۲-۲ مبانی فلسفی پست مدرنیسم
۴۷	۳-۱-۲-۲ انسان شناسی
۴۸	۳-۲-۱-۲-۲ معرفت شناسی
۵۰	۲-۲-۲- مکتب فرانکفورت
۵۰	۱-۲-۲-۲ ظهور و تکوین مکتب فرانکفورت
۵۳	۳-۲-۲- آموزش و پرورش انتقادی
۵۳	۱-۳-۲-۲ معرفی آموزش و پرورش انتقادی
۵۵	۲-۳-۲-۲ طبقه بندی نظریه پردازان انتقادی
۵۵	۳-۳-۲-۲ نظریه های انقلابی
۵۷	۴-۳-۲-۲ نظریه های بازتولید
۵۸	۵-۳-۲-۲ نظریه های مقاومت
۵۹	۴-۲-۲- مفاهیم کلیدی در آموزش و پرورش انتقادی
۵۹	۱-۴-۲-۲ سیاست
۶۰	۲-۴-۲-۲ فرهنگ

۶۲ ۳-۴-۲-۲ سلطه
۶۴ ۴-۴-۲-۲ ایدئولوژی
۶۵ ۵-۲-۲ پائولو فریره
۶۵ ۱-۵-۲-۲ پائولو فریره کیست؟
 ۲-۵-۲-۲ چرا از میان نظریه پردازان آموزش و پرورش انتقادی پائولو
۶۸ فریره انتخاب شده است؟
۷۱ بخش سوم: پیشینه تحقیق
۷۲ ۱-۳-۲ تحقیقات و مطالعات داخلی
۷۵ ۲-۳-۲ تحقیقات و مطالعات خارجی
۸۱ ۳-۳-۲ جمع بندی
	فصل سوم: روش شناسی تحقیق
۸۴ ۱-۳-۱ مقدمه
۸۴ ۲-۳-۲ مراحل انجام تحقیق
۸۴ ۱-۲-۳ مطالعه اولیه
۸۵ ۲-۲-۳ گردآوری منابع
۸۷ ۳-۲-۳ مطالعه کلی و اجمالی
۸۸ ۴-۲-۳ یادداشت برداری
۶۷ ۵-۲-۳ طبقه بندی اطلاعات
۸۹ ۶-۲-۳ نگارش نهایی
۹۰ ۷-۲-۳ استنتاج و بررسی یافته ها
	فصل چهارم: یافته های تحقیق
۹۴ ۱-۱-۱ بخش اول: پست مدرنیسم
۹۶ ۱-۱-۴-۱-۱ تربیت از دیدگاه پست مدرنیسم
۹۷ ۱-۱-۴-۱-۱ اهداف تعلیم و تربیت
۹۸ ۲-۱-۴-۱-۱ سیمای مدرسه

- ۱۰۰ نقش معلم ۳-۱-۱-۴
- ۱۰۲ نقش دانش آموز ۴-۱-۱-۴
- ۱۰۲ برنامه درسی ۵-۱-۱-۴
- ۱۰۳ فرایند یاددهی-یادگیری (روش تدریس) ۶-۱-۱-۴
- ۱۰۵ ارزشیابی در کلاس ۷-۱-۱-۴
- بخش دوم: نظریه انتقادی در مکتب فرانکفورت ۱۰۶
- ۱۰۸ نظریه انتقادی ۱-۲-۴
- ۱۱۱ نظریه انتقادی و علوم اجتماعی ۲-۲-۴
- ۱۱۲ پیش فرض های تحلیل های انتقادی ۳-۲-۴
- بخش سوم: آموزش و پرورش انتقادی ۱۱۴
- ۱۱۵ تربیت و آموزش در آموزش و پرورش انتقادی ۱-۳-۴
- ۱۱۵ اهداف تعلیم و تربیت ۱-۱-۳-۴
- ۱۱۶ نقش مدرسه ۲-۱-۳-۴
- ۱۱۷ نقش معلم و دانش آموز ۳-۱-۳-۴
- ۱۱۹ برنامه درسی ۴-۱-۳-۴
- بخش چهارم: نظریه پائولو فریره ۱۲۱
- ۱۲۴ مبانی و عناصر اصلی برنامه درسی در آموزش و پرورش انتقادی ۱-۴-۴
- ۱۲۴ مبانی انسان شناختی ۱-۱-۴-۴
- ۱۲۹ مبانی روان شناختی ۲-۱-۴-۴
- ۱۳۲ مبانی اجتماعی ۳-۱-۴-۴
- ۱۳۵ اهداف تعلیم و تربیت ۴-۱-۴-۴
- ۱۳۸ نقش مدرسه ۵-۱-۴-۴
- ۱۴۰ فرایند یاددهی-یادگیری (روش تدریس) ۶-۱-۴-۴
- ۱۴۷ محتوای برنامه درسی ۷-۱-۴-۴
- ۱۵۰ نقش معلم و دانش آموز ۸-۱-۴-۴

۱۵۵ ۹-۱-۴-۴ ارزشیابی
۱۵۷ ۲-۴-۴ روش فریره در آموزش بزرگسالان
۱۵۹ ۱-۲-۴-۴ مراحل روش آگاهی بخشی
۱۶۲ ۲-۲-۴-۴ کتاب مقدماتی در طرح سوادآموزی فریره
۱۶۳ ۳-۲-۴-۴ مرحله بعد از سوادآموزی
۱۶۴ ۴-۲-۴-۴ جمع بندی روش آگاهی بخش فریره

فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری

۱۶۷ ۱-۵ سؤال اول
۱۶۹ ۲-۵ سؤال دوم
۱۷۰ ۳-۵ سؤال سوم
۱۷۲ ۴-۵ سؤال چهارم
۱۷۳ ۵-۵ سؤال پنجم
۱۷۵ ۶-۵ سؤال ششم
۱۷۷ ۷-۵ سؤال هفتم
۱۷۸ ۸-۵ سؤال هشتم
۱۸۰ ۹-۵ سؤال نهم
۱۸۱ ۱۰-۵ سؤال دهم
۱۸۲ ۱۱-۵ نتیجه گیری
۱۸۴ ۱۲-۵ پیشنهادها
۱۸۴ ۱-۱۲-۵ پیشنهادهایی برای مسئولین اجرایی و ستادی آموزش و پرورش
۱۸۶ ۲-۱۲-۵ پیشنهادهای پژوهشی
۱۸۸ ۱۳-۵ محدودیت های پژوهش
۱۸۹ فهرست منابع

فهرست جدول‌ها و نمودارها

- نمودار شماره ۱: مقولات فلسفی ۲۸
- نمودار شماره ۲: روش گفت‌و شنود و ضد گفت‌و شنود ۱۴۶
- جدول شماره ۱: آمار تفکیکی منابع لاتین ۸۷
- جدول شماره ۲: آمار تفکیکی منابع فارسی ۸۷
- جدول شماره ۳: آموزش بانکی ۱۴۲
- جدول شماره ۴: مقایسه آموزش بانکی و آموزش مسأله طرح‌کن ۱۴۴

فصل اول

کلیات تحقیق

در تاریخ فلسفه و نظریه آموزش و پرورش، نظریه انتقادی^۱ از جمله نظریه‌های نوظهور است. هرچند پیش از اینکه این نظریه با نام آموزش و پرورش انتقادی شناخته شود، نظریات آن در میان منتقدان آموزش و پرورش رواج داشته است. در واقع نظریه‌پردازان انتقادی هم‌جهت با جنبش پست‌مدرن و در انتقاد به آموزش و پرورش رسمی به طرح مباحثی چون طبقه‌گرایی^۲، نژادپرستی^۳ و جنسیت‌گرایی^۴ پرداخته، و علاوه بر این موضوعات، مباحثی نظیر مفهوم ساخت اجتماعی دانش، مخالفت با جهانی‌سازی فرهنگی، عدم وجود خود حقیقی یا جوهر درونی انسان، روابط اجتماعی و ساخت ارزش‌ها توسط افراد را سرلوحه برنامه‌های آموزشی خود قرار دادند (آهنچیان، ۱۳۸۶).

آموزش و پرورش انتقادی^۵ از جمله نظریه‌هایی است که در آن بر پرورش تفکر انتقادی بسیار تأکید می‌شود و مهمترین هدف در آن، ارتقای شناخت و آگاهی انتقادی^۶ است. انتقاد اصلی این نظریه ناظر به نظام آموزشی سنتی است که در آن بیشتر بر حافظه تأکید می‌شود و ذهن دانش‌آموزان از دانش و معلومات محض انباشته می‌شود، بی‌آنکه سطح آگاهی دانش‌آموزان ارتقا یابد. از سوی دیگر در این نظریه،

¹ critical theory

² classism

³ racism

⁴ sexism

⁵ critical pedagogy

⁶ critical consciousness

آموزش در مدارس عملی سیاسی تلقی می‌شود. بنابر این دیدگاه باید فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در متن فعالیت‌های آموزشی مدارس گنجانده شوند تا فراگیران بیاموزند چگونه در امور جامعه به‌مثابه عنصری فعال که حق انتخاب دارد و قادر است سرنوشت خود را تعیین کند و محیط پیرامونش را تغییر دهد، شرکت جویند.

در میان نظریه‌پردازان آموزش و پرورش انتقادی، پائولو فریره^۱ یکی از برجسته‌ترین آموزگاران در این حوزه است که آرا و اندیشه‌هایش در شکل‌گیری و نظام‌دهی به نظریه انتقادی در آموزش و پرورش بسیار اثرگذار بوده است. از وی آثار فراوانی در قالب کتاب، مقاله، نامه و گفتگو به‌جا مانده است که می‌توان از لابلای این آثار مؤلفه‌های اصلی اندیشه وی را استخراج کرد و با مطالعه دیدگاه‌ها و تجربیات آموزشی وی، به نظریه برنامه‌درسی متناسب با آن دست یافت.

۲-۱- بیان مسأله

طیف گسترده‌ای از نظریه‌پردازان به تحلیل و بررسی مسائل مرتبط با آموزش و پرورش انتقادی از جمله مبانی و عناصر برنامه‌ریزی درسی پرداخته‌اند. کارشناسان این حوزه دیدگاه‌های گوناگونی را طرح کرده‌اند که گاه محل بحث و مناقشه قرار گرفته‌اند. در این نظریه بر دو عنصر مهم و مرتبط با هم در آموزش و پرورش تأکید می‌شود: نقادی و اصلاح. این نظریه رهیافتی آموزشی است که می‌کوشد به دانش‌آموزان کمک کند تا پرسش کنند و باورها و عادات حاکم را زیر سؤال برند؛ به عبارت دیگر آموزش و پرورش انتقادی نظریه و عملی است که به دانش‌آموزان در دستیابی به آگاهی و شعوری انتقادی یاری می‌رساند (گوتگ^۲، ۱۳۸۰). همچنین به دانش‌آموزان نگاهی تیزبین و انتقادی می‌بخشد و آن را در ایشان رشد و توسعه می‌دهد و از ابتدای تحصیل به آنان منتقدبودن را می‌آموزد تا بتوانند در جوامع و محیط‌های بزرگتر آن را پیاده کنند. این نوع آموزش و پرورش، فرایندی است که سعی دارد به دانش‌آموزان بیاموزد

^۱ Paulo Freire

^۲ Gutek

که چگونه با موضوعات و مسائل زندگی مقابله کرده و اجازه ندهند جو حاکم بر جامعه بر آنان و عقاید و آرای شخصیشان مسلط شود و در نتیجه بتوانند خود را به عنوان انسانی مستقل در جامعه ابراز کنند (فریره، ۱۹۷۳).

از نظر طرفداران این نظریه، اربابان قدرت درصددند تا دیدگاه خود را درباره معرفت، تحصیلات، برنامه‌درسی و تدریس بر افرادی که فاقد قدرت سیاسی و اجتماعی‌اند، تحمیل کنند. آنها معتقدند که باید به افراد به گونه‌ای آموزش داده شود که بتوانند به مسائل پیرامون خود انتقادی بنگرند و تیزبینانه مسائل اطراف خود را درک کرده و تحلیل کنند. همچنین فضاهای آموزشی باید فضاهای عمومی و دموکراتیک باشند تا مردم با حقوق خود آشنا شده و بتوانند آن گونه که خود می‌خواهند جامعه‌شان را بسازند و از نفوذ و سلطه دیگران رهایی یابند. در آموزش و پرورش انتقادی، مدارس باید در تربیت شهروندانی بکوشند که قادر به اعمال قدرت بر زندگی خودشان، به ویژه بر شرایط تحصیل دانش باشند و مریبان نیز باید به دانش‌آموزان دانش، عادات، و مهارت‌های شهروند منتقد را - به جای صرفاً شهروند خوب بودن - آموزش دهند (فرمیهنی فراهانی، ۱۳۸۳). بنابر این نظریه، باید به افراد فرصت لازم برای گسترش ظرفیت انتقادی برای مبارزه و تغییر صور سیاسی و اجتماعی موجود را داد تا بتوانند از شهروند خوب بودن به شهروند انتقادی تبدیل شوند و خود را در تغییرات و ساخت فرهنگ و جامعه مؤثر دیده و برای آن تلاش کنند. بدین ترتیب آنان صرفاً شهروندانی منفعل نیستند بلکه تبدیل به افراد فعالی می‌شوند که به همه چیز به دیده انتقادی نگریسته و درصدد بهبود وضعیت موجود و تبدیل آنها به شرایط مطلوب خواهند بود (میلر^۱، ۱۳۷۹).

هدف از یادگیری در این نظریه آن است که دانش‌آموزان نسبت به خود شناخت پیدا کنند تا بتوانند قدم به دنیای بیرون گذاشته و از اطرافیان و اجتماع بزرگتر شناخت کسب کنند. صحنه گذاشتن بر چندگانگی فرهنگی^۲ که از نظریه‌های آموزش و پرورش انتقادی است، پس از کامل شدن شناخت انسان از

^۱ Miller

^۲ culture pluralism

خود قابل دستیابی است؛ اینکه دانش‌آموزان فرهنگ‌های دیگر را بپذیرند و به دیگران نیز به‌عنوان انسان احترام بگذارند. همین امر می‌تواند به از بین رفتن پدیده ستم‌دیدی و ستمگری بیانجامد و قوم و نژادی خود را برتر از قوم و نژاد دیگر نداند.

آموزش و پرورش انتقادی عمیقاً تحت‌تأثیر آثار و افکار پائولو فریره بوده است. او یکی از برجسته‌ترین و احتمالاً مشهورترین آموزگار آموزش و پرورش انتقادی است که آموزش انتقادی به روش آگاهی‌بخشی را طراحی و اجرا کرده است. او بیش از هر چیز بر آموزش انتقادی در کشورهای استعمارشده تأکید دارد تا ستم‌دیدگان در این کشورها قادر شوند با تغییر در جهان اطراف خود و ساخت فرهنگشان سرنوشت خود را رقم بزنند.

فریره از جمله افرادی است که در زمینه آموزش و پرورش انتقادی روش نوینی را پیشنهاد کرده است و در اغلب موارد نیز عملاً به اجرای نظریه‌های خود پرداخته است. او از آموزش رسمی و سنتی انتقاد کرده است و آن را تعلیماتی منفی می‌داند که خصوصاً در جوامع توسعه‌نیافته به‌صورت ابزاری برای سرکوبی انسان‌ها در آمده است. وی معتقد است باید آموزشی به افراد ارائه شود که بتوانند خود را به‌عنوان فردی صاحب‌اراده باور کرده و به ساخت جهان و فرهنگ خود بپردازند (فرمی‌نی فراهانی، ۱۳۸۳). اما این تغییرات با آموزش‌های سنتی حاصل نمی‌شود، چرا که تنها علوم و اطلاعات به ذهن دانش‌آموز القا می‌شوند، بدون اینکه در عمل هیچ‌گونه کاربرد فردی و اجتماعی داشته باشند. او بر آگاهی^۱ به معنای درک، شعور و وجدان تأکید می‌کند و آن را در مقابل علم محض قرار می‌دهد و از آموزشی که آن را آموزش بانکی^۲ نام نهاده و در مدارس رایج است، به‌شدت انتقاد می‌کند و آن را وسیله‌ای می‌داند که جامعه و حاکمان از آن برای سلطه یافتن بر مردم استفاده می‌کنند تا آنها نتوانند دخل و تصرفی در اوضاع و احوال خود، فرهنگ و جامعه‌شان داشته باشند و حتی گاهی اوقات از آن بی‌اطلاع نیز بمانند. او

^۱ consciousness

^۲ banking education

روش‌هایی را برای مقابله با این نوع آموزش‌های سرکوب‌گر پیشنهاد می‌کند که همه آنها باید در عمل پیاده شوند زیرا صرفاً یک نظریه خام نمی‌تواند مؤثر باشد (فریره، ۱۹۷۲ ب).

با اینکه ترجمه آثار فریره به زبان فارسی با استقبال فراوان از طرف صاحب‌نظران روبرو شده است و تحقیقاتی در این زمینه نیز انجام شده است، اما تا جایی که محقق بررسی کرده است در جهت استخراج عناصر اصلی نظریه برنامه‌درسی در دیدگاه فریره پژوهشی مستقل (در ایران یا خارج از کشور) انجام نشده است.

تحقیق حاضر درصدد است با تکیه بر دیدگاه‌های پائولو فریره، فیلسوف تعلیم و تربیت برزیلی، عناصر اصلی نظریه برنامه‌درسی در آموزش و پرورش انتقادی را استخراج و تبیین کند. برای بررسی نظریه برنامه‌درسی در این دیدگاه تربیتی، شناخت و آگاهی از مکتب فلسفی و نقطه‌نظرات تربیتی آموزش و پرورش انتقادی درباره اهداف، روش‌ها و محتوا که مبانی فلسفی برنامه‌درسی را تشکیل می‌دهند، ضروری است. از سوی دیگر، لازم است مبانی روان‌شناختی برنامه‌درسی که عبارت از ویژگی‌ها، نیازها و علایق گروه‌های فراگیران، فرایند یادگیری و عوامل مؤثر در آن از نقطه‌نظر روان‌شناختی در آموزش و پرورش انتقادی است، مطالعه شود. همچنین باید درباره مبانی اجتماعی برنامه‌درسی یعنی مفهوم جامعه، نیازها و مشکلات جامعه معاصر، فرهنگ و اجزای آن، رابطه فرهنگ با تعلیم و تربیت، و صلاحیت‌ها و مهارت‌های اجتماعی مورد نیاز برای افراد جامعه از نظرگاه آموزش و پرورش انتقادی تحقیق شود.

از آنجاکه نظریه برنامه‌درسی مجموعه‌ای از بیانات مرتبط با هم است که از طریق مشخص کردن ارتباط میان عناصر برنامه‌درسی و هدایت فرایند تدوین، استفاده و ارزشیابی از آن، به برنامه‌درسی معنا می‌بخشد، بنابراین برای شناسایی نظریه برنامه‌درسی در آموزش و پرورش انتقادی، لازم است ابعاد ذیل مدنظر قرار داده شود: آرمان‌های تربیتی، تلقی نسبت به فرایند یادگیری، نقش معلم، نقش یادگیرنده، نقش مدرسه، تلقی نسبت به فرایند آموزشی و تلقی نسبت به ارزشیابی آموخته‌ها. بنابراین، سؤال اصلی پژوهش حاضر این خواهد بود که مبانی و عناصر اصلی برنامه‌درسی از دیدگاه نظریه‌پردازان آموزش و پرورش انتقادی

به‌ویژه پائولو فریره کدامند و نظریه برنامه‌درسی در آموزش و پرورش انتقادی، به‌ویژه دیدگاه پائولو فریره در این باره چیست؟

۳-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

از آنجا که آموزش و پرورش رایج در کشور، با هدف افزایش اطلاعات و داده‌ها در ذهن دانش‌آموزان و غالباً بدون افزایش آگاهی و شناخت آنها از مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه خود و ایجاد نگاهی منتقدانه در آنها صورت می‌گیرد، بررسی دیدگاه‌های منتقدان آموزش و پرورش انتقادی می‌تواند به برنامه‌ریزان درسی و سیاست‌گذاران کلان آموزشی کشور کمک کند تا برای پیاده‌سازی چنین روش‌های نقادانه‌ای تلاش کنند و از ابتدا دانش‌آموزان را تیزبین و نقاد تربیت کنند تا بتوانند در آینده انسان‌های کارساز و صاحب‌اراده‌ای باشند که آگاهانه به جهان می‌نگرند و در ساخت آن دخالت می‌کنند.

با توجه به اهمیت بالابردن درک و شناخت انتقادی، پیاده‌سازی آموزش و پرورش انتقادی در مدارس به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا نقادانه به مسائل اطراف خود بنگرند و صرفاً ذهن‌هایی خالی در نظر گرفته نشوند که قرار است از اطلاعاتی انباشته شوند که معلمان و برنامه‌ریزان برای آموزش آنها برنامه‌ریزی کرده‌اند، بلکه باید انسان‌هایی دانسته شوند که می‌توانند در سرنوشت خود و جامعه‌شان فعالانه شرکت داشته باشند. بنابراین می‌توان آرای نظریه‌پردازان این نوع آموزش و پرورش، به ویژه پائولو فریره را جایگزین برنامه‌ریزی‌های آموزشی و درسی سنتی کرد که در حال حاضر بر نظام تعلیم و تربیت کشور حاکم است. با پیاده‌سازی این نظریه‌ها می‌توان نقادی و نقدپذیری را از سطوح پایین آموزشی به دانش‌آموزان آموزش داد تا در سطوح بالاتر و مهم‌تر زندگی با دیدی متفاوت به مسائل نگرینسته و دانش خویش را از سطح آگاهی خام به اندیشه انتقادی ارتقا دهند.

تا آنجا که محقق بررسی کرده است، در مورد دلالت‌های نظریه پائولو فریره در برنامه‌درسی تحقیقی صورت نگرفته است، از این رو تحقیق حاضر می‌تواند با تبیین ویژگی‌های عناصر برنامه‌درسی در آموزش و پرورش انتقادی، شناخت دست‌اندرکاران آموزش و پرورش کشور را نسبت به این نظریات

افزایش دهد تا بتوانند از آنها در پرورش نسلی نقاد و آزادی‌خواه با توجه به ویژگی‌های بخشی انقلاب اسلامی ایران بهره‌گیرند.

۴-۱- اهداف تحقیق

هدف اصلی تحقیق:

شناسایی مبانی و عناصر اصلی برنامه‌درسی از دیدگاه نظریه‌پردازان آموزش و پرورش انتقادی به‌ویژه پائولو فریره.

اهداف جزئی تحقیق:

غرض از انجام تحقیق حاضر، دستیابی به اهداف جزئی زیر با تأکید بر نقطه‌نظرات پائولو فریره است:

۱. دستیابی به مبانی فلسفی آموزش و پرورش انتقادی درباره برنامه‌درسی
۲. دستیابی به مبانی روان‌شناختی آموزش و پرورش انتقادی درباره برنامه‌درسی
۳. تشخیص مبانی اجتماعی آموزش و پرورش انتقادی در زمینه برنامه‌درسی
۴. دستیابی به اهداف برنامه‌های تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش انتقادی
۵. تعیین نقش مدرسه در آموزش و پرورش انتقادی
۶. تعیین روش‌های مناسب تدریس در آموزش و پرورش انتقادی
۷. مشخص کردن ویژگی‌های محتوای برنامه‌درسی در آموزش و پرورش انتقادی
۸. تعیین نقش معلم در فرایند آموزش در آموزش و پرورش انتقادی
۹. تعیین نقش یادگیرنده در فرایند آموزش و یادگیری در آموزش و پرورش انتقادی
۱۰. تعیین نوع ارزشیابی مناسب در آموزش و پرورش انتقادی

۵-۱- سؤالات ویژه تحقیق

سؤال اصلی تحقیق: